

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۱۸ اکتوبر ۲۰۲۰



یونس نگاه

"تبعیض نخبگان"

"سید عسکر موسوی" در مصاحبه تازه‌اش با روزنامه هشت صبح گپ بسیار پخته گفته است: تبعیض نتیجه مستقیم جنگ نخبگان است. او در جریان مصاحبه نمونه‌های روشن از اتفاقاتی که در گذشته رخ داده و تبعیضاتی که جریان دارد، آورده است. از تبعیضات مذهبی، از تبعیض در برابر زبان فارسی، تلاش برای از بین بردن افتخاراتی که همسو با شوونیسم پشتونی نیست بدرستی سخن گفته است. سخنان او اما از این جهت که خود او نیز نخبه است و نشانه‌های آشکار تعصب در گفته‌هایش پیداست، روشنی‌بخش‌تر است.

دیدن کمبودهای دیگران کار آسان است و تا زمانی که با انتقاد از خود و دیدن کمبودهای خود همراه نشود، کارساز نخواهد بود. من که هم‌زبان و هم‌قوم آقای موسوی هستم و در نقد تعصبات نخبگان شوونیست پشتون شاید در خیلی موارد هم‌نظر باشیم، این‌جا نمونه‌هایی از تعصب این نخبه خودی را با شما شریک می‌سازم:

۱ - موسوی گفته است: "حتا نام‌های مؤسسات فراوان مثل پوهنتون و دانشگاه و سایر پوهپوه‌ها در نام‌های علمی..." در این جمله کوتاه عبارت "پوهپوه‌ها" با تحقیر به‌کار برده شده است. برای موسوی پوه پشتو به‌اندازه دانش فارسی ارزش‌مند نیست و آن را با احترام یاد نمی‌کند، بلکه به تمسخر می‌گیرد.

۲ - موسوی می‌گوید: "در واقع نسل ما غیر از تبعیض چیزی ندیده است." نسل موسوی جوانان اواخر حکومت ظاهرشاه است. در آن دوره، درخشان‌ترین مبارزات ضد تبعیض جریان داشت. گروهی از نخبگان پشتون در این مبارزه پیشگام بودند و همراه با وطنداران غیرپشتون خود جبهه بزرگ و پرافتخاری را علیه "نخبگان" متعصب شکل دادند. نخبگان پشتون در قریه‌های دور افتاده غیرپشتون برای آگاهی‌دهی و معلمی می‌رفتند. این افغان‌های روشن، در

ادارات و دستگاه‌های حکومتی به مقام‌های بالا دست یافته بودند و با رفتار و گفتار خود برای تغییر وضعیت تلاش می‌کردند. نسل موسوی اگر با چشم عاری از تعصب به گذشته ببینند، حتماً بهیاد می‌آورند که در این ملک "غیر از تبعیض" چیزهای دیگری نیز دیده‌اند.

۳ - موسوی گفته است: "فارسی‌زبانان هم نسبت به دیگران تبعیض دارند و در این جای شک نیست؛ اما بحث روی نهاد است." این اشاره او به تعصب فارسی‌زبانان نیز تعصب‌آلود است. از جمله او چنین استنباط می‌شود که فارسی‌زبانان هیچ نهاد نداشته‌اند، رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور و وزیر نشده‌اند. حزب و تشکیلات و نهادهای دیگر نداشته‌اند. در حزب وحدت و جمعیت اسلامی، حکومت ربانی و معاونیت دانش و جنبش دوستم تعصبی وجود نداشته است و اگر وجود داشته نهادینه نبوده است.

۴ - موسوی گفته است: "به خاطر قدرت امان‌الله و بعد خاندان آل یحیا که هیچ ریشه‌ای در این ملک نداشتند..." امان‌الله و خاندان آل یحیا هیچ ریشه‌ای در این خاک نداشتند؟ امان‌الله پدر و پدرکلانش پادشاه بودند، خاندان آل یحیی از چند نسل مدعی قدرت و پادشاهی بودند. اگر ریشه در این خاک نداشتند، چطور نادرخان و پدراناش مدعی تاج و تخت بودند، بر سر کل خاک معامله می‌کردند، جنرال و وزیر می‌شدند؟ آیا نمی‌شود با روش منطقی و اعصاب آرام از امان‌الله و نادرخان انتقاد کرد؟

۵ - موسوی گفته است: "به مرز شرقی که به سوی پاکستان می‌روی، نگاه کنید هر ۱۰ هزار نفر را یک ولایت ساخته‌اند" موسوی آدم درس‌خوانده و جهان‌دیده است. احتمالاً از مشرقی معلومات دارد و می‌داند که لغمان و کنر و ننگرهار (ولایات مشرقی) از پرنفوس‌ترین مناطق کشور است و در آنجا میلیون‌ها وطن‌دار ما زندگی می‌کنند. اگر آدم متعصب نباشد نمی‌تواند چنین سخن بی‌پایه بگوید که ننگرهار و لغمان و کنر هرکدام ده‌هزار نفوس دارد.

۶ - موسوی گفته است: "نمونه دیگر سرمایه‌گذاری که در کانال ننگرهار شد، این همه پول خرج کردند، برای مالته و زیتون. اما داستان این است که زمین آنجا پر از سنگ بود، زمین‌های کلان رودخانه. از کجاها چه‌قدر خاک آوردند و ریختند، آب ریختند تا خاک زیر سنگ‌ها را پر کرد. آن‌قدر آوردند تا سنگ‌ها گم شد و بعد درخت کاشتند." کسی که بگوید جلال‌آباد خاک ندارد و مناسب زراعت نیست، قابل ترحم است. برای انتقاد از نخبگان متعصب پشتون لازم نیست دروغ بگوئیم. در مبارزه با عدم توازن در کارهای انکشافی لازم نیست بگوئیم ننگرهار خاک ندارد.

خودتان مصاحبه را بخوانید. بیش ازین در دسر نمی‌دهم. با این نقل قول از خود موسوی نوشته را پایان می‌دهم:

"کرونا {بخوانید تعصب} تنها تاجیک را نمی‌گیرد، شیعه را نمی‌گیرد، اوزبیک را نمی‌گیرد، همه را می‌گیرد."